

بررسی و توصیف حالت‌نمایی در چهار گویش فارسی خوزستان از منظر رده‌شناسی زبان^۱

زهرا حامدی شیروان^۲

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد

شهلا شریفی^۳

دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد

محمود الیاسی^۴

استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

یکی از روش‌های نشان دادن روابط دستوری بین سازه‌های جملات حالت‌نمایی است. در این پژوهش به بررسی حالت‌نمایی در چهار گویش فارسی خوزستان یعنی دزفولی، شوشتری، بهبهانی و هندیجانی پرداخته می‌شود. داده‌های این پژوهش به صورت میدانی و با استفاده از پرسش‌نامه و گفت‌وگو و مصاحبه حضوری با ۳۳ گویش‌ور جمع‌آوری شده است. رویکرد نظری اصلی این پژوهش، نظام پنج‌گانه حالت‌نمایی کامری (۱۹۷۸) است که پنج رده زبانی را از لحاظ حالت‌نمایی معرفی کرده است. در بررسی داده‌های پژوهش مشخص شد که نظام حالت‌نمایی در سه گویش دزفولی، شوشتری و هندیجانی نظام فاعلی-مفعولی بوده و در این سه گویش زمان جمله و وجهیت، جان‌داری یا بی‌جانی فاعل یا مفعول تأثیری در نظام حالت ندارند. در مورد گویش بهبهانی مشخص شد که زمان در حالت‌نمایی در این گویش مؤثر است. در زمان حال و آینده در بندهای لازم و متعدی حالت‌نمایی به صورت ختی است؛ یعنی فاعل فعل لازم، فاعل فعل متعدی و مفعول از نظر حالت‌نمایی نشانه خاصی ندارند و هر سه بی‌نشان هستند. اما در زمان گذشته فاعل با یک واژه‌بست غیرفاعلی که میزبان‌های متفاوتی را بر می‌گزیند، مضاعف‌سازی می‌شود؛ یعنی در زمان گذشته این گویش از نظام حالت کنایی پیروی می‌کند. این الگو هم در افعال ساده و هم در افعال مرکب حاکم است. علاوه بر این لازم به ذکر است که دو مصدر "خواستن" و "داشتن" در بهبهانی هم در زمان حال و هم در زمان آینده از نظام حالت کنایی برخوردار هستند.

کلیدواژه‌ها: حالت‌نمایی، گویش‌های فارسی خوزستان، حالت ختی، حالت کنایی، حالت فاعلی-مفعولی.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۲/۱۶

hamedishirvan@gmail.com

shahlasharifi@hotmail.com

۱- تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۲۲

۲- پست الکترونیکی:

۳- پست الکترونیکی نویسنده مسئول:

۴- پست الکترونیکی:

۱- مقدمه

می‌توان گفت در نیم‌قرن اخیر پژوهش‌های بسیاری در زمینه زبان‌ها و گویش‌های ایران انجام گرفته است؛ اما این پژوهش‌ها از روش‌شناسی، نظم و انسجام خاصی برخوردار نبوده و گاهی بدون بکارگیری ابزارهای مناسب علمی و زبان‌شناسی تدوین شده‌اند که علی‌رغم زحمت زیاد برای گردآوری آنها، منبع مناسبی برای پژوهش‌های بعدی و بیشتر درباره این گویش‌ها نیستند و جای یک رویکرد یا روش منسجم و منظم در این زمینه بسیار خالی است. بای‌سانگ (۲۰۰۴) بر ضرورت کاربرد روش‌های رده‌شناختی در گویش‌شناسی تأکید کرده و معتقد است گویش‌شناسی و رده‌شناسی هر دو با تنوعات زبانی سروکار دارند و هم‌اکنون بیش از پیش ثابت شده است که این دو حوزه بسیار به هم مرتبط هستند. از نظر او ادغام گویش‌شناسی، رده‌شناسی و برخورد زبان‌ها، چشم‌اندازهای جدیدی را برای تحقیقات مربوط به تنوعات زبانی ارائه می‌دهد.

روشن کردن ویژگی‌های هر گونه از زبان‌های ایرانی به روشن شدن ابعادی از زبان فارسی و دیگر گونه‌های آن نیز کمک می‌کند و امکان مقایسه ویژگی‌های این گونه‌ها با دیگر گونه‌ها را فراهم می‌آورد. پژوهش‌هایی از این قبیل می‌تواند آغازی برای تهیه اطلس گونه‌های زبان فارسی باشد همانند پژوهشی که کورتمن^۵ و لانکنهایمر^۶ (۲۰۱۱) در مورد گونه‌های زبان انگلیسی انجام داده‌اند. این پژوهش بدین صورت است که گونه‌های زبان انگلیسی بر اساس مؤلفه‌هایی شامل ضمایر، زمان و نمود، افعال و جهی، ساخت‌واژه فعلی، مطابقه، صورت‌های منفی، ساخت‌های موصولی، متممی، قیدها و حروف اضافه، ترتیب واژگان و ساخت‌های وابسته بررسی شده‌اند؛ هر کدام از این مؤلفه‌ها شامل مؤلفه‌های دقیق‌تر و جزئی‌تری می‌شود و این اطلاعات به صورت اطلس ارائه شده است. علاوه بر این می‌توان با چنین پژوهش‌هایی پیکره‌های زبانی قابل استناد برای استفاده در پژوهش‌های بیشتر در آینده را تهیه کرد و در اختیار پژوهشگران علاقه‌مند قرار داد.

در این پژوهش به بررسی حالت‌نمایی در چهار گویش فارسی خوزستان از منظر رده‌شناسی پرداخته می‌شود. حالت یک مقوله دستوری است که برای تشخیص رابطه نحوی بین واژه‌ها در یک جمله از طریق تمایزاتی چون حالت فاعلی، مفعولی و غیره به کار می‌رود. دسته‌بندی سستی

5. B. Kortmann

6. K. Lunkenheimer

در نحو لاتین بر اساس تفاوت‌هایی در صورت‌های ساخت‌واژی واژه بود که به صورت حالت‌های فاعلی، مفعولی، ملکی، ندایی، برای بود که هر کدام از این صورت‌ها طیف خاصی از معانی را شامل می‌شود (کریستال^۷، ۲۰۰۳: ۶۳-۶۴). در خوزستان علاوه بر زبان عربی و گویش‌های مختلف لری و بختیاری، به گویش‌ها و لهجه‌های فارسی متنوعی نیز تکلم می‌شود که در این نوشتار به چهار گویش فارسی یعنی گویش‌های شوشتری، دزفولی، بهبهانی و هندیجانی خواهیم پرداخت. علت انتخاب این چهار گویش این است که در منابع^۸ زبان‌شناختی درباره گویش‌های ایران، این چهار گویش تحت عنوان گویشی (و نه لهجه‌ای) از فارسی معیار ذکر شده‌اند. سؤالات اصلی که سعی می‌شود در این پژوهش به آنها پاسخ داده شود، عبارت‌اند از:

- ۱- نظام حالت‌نمایی در این گویش‌ها چگونه است؟
- ۲- آیا در این گویش‌ها حالت کنایی وجود دارد؟
- ۳- آیا حالت ارگنیو ناقص در این گویش‌ها وجود دارد؟
- ۴- آیا عواملی مانند زمان، تعدی، جاننداری/بی‌جانی، جنسیت و معرفگی بر حالت‌نمایی مؤثرند؟
- ۵- آیا حالت‌نمایی در نظام ضمائر این گویش‌ها وجود دارد؟

در ادامه در بخش پیشینه پژوهش به معرفی پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه حالت‌نمایی در گویش‌های ایرانی که با پژوهش حاضر مرتبط هستند، پرداخته می‌شود. سپس مبانی نظری پژوهش به صورت خلاصه مطرح می‌شود. در بخش روش تحقیق، ابزار و روش جمع‌آوری داده‌ها، تعداد گویشوران و همچنین تقسیم‌بندی از نظر تحصیلات و غیره بیان شده است. در بخش تجزیه و تحلیل داده‌ها که مهم‌ترین بخش این پژوهش است، ابتدا نظام حالت‌نمایی در سه گویش دزفولی، شوشتری و هندیجانی بررسی و توصیف شده است؛ سپس با توجه به تفاوت گویش بهبهانی با سه گویش قبلی از منظر حالت‌نمایی، این گویش مفصل‌تر مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. در پایان نیز نتایج حاصل از پژوهش جمع‌بندی و خلاصه شده است.

۲- پیشینه پژوهش

در این بخش پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه حالت‌نمایی درباره گویش‌های ایرانی به اختصار معرفی می‌شوند.

راسخ‌مهند و ایزدی‌فر (۱۳۹۰) در مقاله‌ای مفعول‌نمایی افتراقی در سه زبان ایرانی نو شمال غربی یعنی تاتی، تالشی و بلوچی را بررسی کرده و استدلال کرده‌اند که این پدیده در هر سه زبان وجود دارد. همچنین بر مبنای دو پیوستار جاننداری و معرفگی برای بررسی نظام حالت‌نمایی نشان داده‌اند که نقطه برش در امتداد دو پیوستار معرفگی و جاننداری در این زبان‌ها می‌باشد.

آهی و سیفی (۱۳۹۱) به بررسی ساختار ارگنیو در گویش تاتی روستای درو خلخال پرداخته و مشخص کرده‌اند که این گویش در ضمیرهای منفصل شخصی غیرفاعلی، ضمیرهای متصل غیرفاعلی - که در غیاب مفعول و اجزاء دیگر جمله همراه فعل می‌آیند - و فاعل منطقی جمله که حالت غیرفاعلی دارد، ساختار ارگنیو را حفظ کرده است.

در پژوهشی دیگر کریمی و هاشمی (۱۳۹۱) ساخت کنایی را در گویش دشتی بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که در این گویش بندهای زمان حال از الگوی فاعلی-مفعولی و بندهای زمان گذشته از الگوی کنایی تبعیت می‌کنند.

میردهقان و یوسفی (۱۳۹۱) در مقاله خود به حالت و حالت‌نمایی در وفسی که از زبان‌های ایرانی شمال غربی است، پرداخته و نشان داده‌اند که چهارده حالت دستوری در وفسی قابل شناسایی است که از طریق راهبردهای گوناگون نشانه‌گذاری می‌شوند.

کریمی (۱۳۹۱) در پژوهشی دیگر به تحلیل نحوی ساخت کنایی بر پایه شواهدی از زبان کردی پرداخته و استدلال کرده است که الگوی کنایی در ساخت‌هایی نمایان می‌شود که فعل متعددی نتواند به مفعول، حالت مفعولی بدهد و فاعل توسط یک هسته الحاقی با گروه فعلی ادغام شود.

کورن^۹ (۲۰۰۹) به بررسی ساخت ارگنیو در بلوچی از دیدگاهی رده‌شناختی پرداخته است. هدف وی از این پژوهش ارائه داده‌هایی از گویش‌های مختلف بلوچی است تا توصیف‌های قبلی از این پدیده به روز، تکمیل یا اصلاح شود.

راسخ‌مهند و نقش‌بندی (۱۳۹۲) با ارائه شواهدی از گویش هورامی به بررسی تأثیر قدرت موضوعات فعلی بر حالت‌نمایی افتراقی پرداخته‌اند.

همچنین میردهقان و نوریان (۱۳۸۸) نشان‌داری حالت ارگتیو و مطابقه در گویش مرکزی زبان تالشی را بررسی و تحلیل نموده‌اند.

کریمی و مقدم (۱۳۹۴) در مقاله‌ای به بررسی انطباق^{۱۰} در زبان سهی که در زیرشاخه شمال شرقی در شاخه زبان‌های ایرانی شمال غربی نو قرار می‌گیرد، پرداخته‌اند. انطباق شامل سه الگوی حالت‌نمایی، مطابقه و ترتیب واژه می‌شود که در این مقاله حالت‌نمایی و مطابقه مورد بررسی قرار گرفته و مشخص شده است که در این زبان در زمان حال مطابقه و حالت‌نمایی از الگوی فراگیر فاعلی-مفعولی پیروی می‌کند؛ اما در زمان گذشته، مطابقه الگوی سه‌بخشی و حالت‌نمایی الگوی کنایی مطلق دارد.

در زمینه حالت‌نمایی در گویش‌های فارسی خوزستان پژوهشی انجام نشده است؛ اما در حوزه گویش‌شناسی می‌توان به پژوهش‌های اونوالا^{۱۱} (۱۹۵۹)، مک‌کینان^{۱۲} (۱۹۹۵)، بابایی‌بزاز (۱۳۷۴)، معماری (۱۳۸۹)، گرامی (۱۳۸۵)، کدخدای (۱۳۸۵) و راستی‌بهبهانی (۱۳۸۸ و ۱۳۹۱) اشاره کرد.

۳- روش تحقیق

ابزار و روش جمع‌آوری داده‌ها در این پژوهش به صورت میدانی و با استفاده از پرسش‌نامه و گفت‌وگو و مصاحبه حضوری با گویشوران است. این پرسش‌نامه با توجه به مؤلفه‌های مورد بررسی تهیه شده است. از جمله مواردی که در تهیه پرسش‌نامه مورد نظر قرار گرفته‌اند، این است که آیا جاننداری و بی‌جانگی، زمان، تعدی، جهت، جنسیت و معرفه و نکره بودن تأثیری در حالت‌نمایی دارند یا خیر.

در سفری که به شهرهای بهبهان، دزفول، شوشتر و هندیجان در خوزستان انجام گرفت، با ۳۳ گویشور مصاحبه شد و همه مصاحبه‌ها و گفت‌وگوها ثبت و ضبط شدند. همه گفتگوها و مصاحبه‌های ضبط‌شده به دقت بر روی کاغذ پیاده و آوانویسی شدند و سپس به تحلیل آنها بر

10. alignment

11. J. M. Unvala

12. C. Mackinnon

اساس مؤلفه‌های مورد نظر پرداخته شد. قوانین ترجمه تفسیری لایزیک^{۱۳} که در سایت مؤسسه مکس پلانک ذکر شده‌اند، معیار تحلیل جملات و تکواژها قرار گرفتند. همچنین منابع چاپی موجود در زمینه این گویش‌ها - پایان‌نامه‌ها، کتاب‌ها، فرهنگ‌ها، مجموعه شعر و داستان و غیره - حدّ لامکان و بنا به ضرورت مطالعه شده است.

در انتخاب گویشوران نیز سعی شد از افراد سالخورده متولد همان شهر - از نظر شنوایی سالم و دارای تلفظی واضح و بیانی روان - استفاده شود؛ در شرایط مساوی، اولویت با گویشوری بود که علاقه‌مند، شکیب، تیزهوش، خوش صحبت و دارای سرعت انتقال بالا بود.

جدول شماره (۱). محدوده سنی گویشوران

محدوده سنی	۲۴ تا ۲۹	۳۰ تا ۳۹	۴۰ تا ۵۰	۵۰ تا ۶۰	۶۰ تا ۸۰
تعداد	۸	۷	۴	۸	۶

جدول شماره (۲). سطح تحصیلات گویشوران

سطح تحصیلات	زیر دیپلم (ششم ابتدایی، سیکل و دیپلم ناقص)	دیپلم و فوق دیپلم	دانشجو یا فارغ-التحصیل کارشناسی	دانشجو یا فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد و دکتری
تعداد	۶	۹	۹	۹

جدول شماره (۳). طبقه‌بندی گویشوران از حیث شغل

شغل	خانه‌دار	بیکار یا در حال تحصیل	آزاد	کارمند و بازنشسته نهادهای دولتی مختلف	عضو هیئت علمی دانشگاه
تعداد	۵	۸	۴	۱۴	۲

۴- حالت‌نمایی و نظام‌های اصلی حالت

تعاریف کمابیش مشابهی در خصوص حالت در منابع مختلف ذکر شده است. در تعریفی آمده است:

«حالت در بعضی از زبان‌ها یک مقوله دستوری در نظر گرفته می‌شود که نقش اسم یا گروه اسمی را در یک جمله نشان می‌دهند. یعنی صورت اسم یا گروه اسمی تغییر می‌کند تا نقش‌ها یا حالت‌های مختلف را نشان دهد. برای مثال، زبان آلمانی چهار حالت دارد: فاعلی، مفعولی،

مفعولی غیرمستقیم و ملکی که برای نشان دادن این حالت‌های اسمی پایانه‌های حروف تعریف تغییر می‌کنند. بعضی از زبان‌ها مثل رومی بیشتر از چهار حالت دارند و برخی کمتر و برخی هم اصلاً حالت ندارند. در چنین زبان‌هایی نقش‌های نشان داده‌شده توسط حالت‌نمایی، ممکن است با آرایش واژگان یا حروف اضافه نشان داده شوند».

(ریچاردز^{۱۴} و دیگران، ۱۹۹۲: ۴۶)

تالرمن^{۱۵} در تعریف حالت آورده است:

«حالت رابطه بین گروه اسمی و فعل را نشان می‌دهد. همه زبان‌ها حالت دارند، یعنی آنها رابطه نحوی گروه اسمی را بر روی آن مشخص می‌کنند. در واقع در زبان‌هایی که نظام حالت دارند، وابسته‌های گروه اسمی، نشان‌دار می‌شوند تا رابطه‌شان را با عامل هسته نشان دهند».

(تالرمن، ۲۰۰۵: ۵۲-۵۳)

نظام‌های اصلی حالت در زبان‌های دنیا بر اساس منابع و نظرات صاحب‌نظران این حوزه عبارت‌اند از:

۱- **نظام فاعلی/مفعولی**: در اولین نظام، S و A به صورت یکسان نشان‌دار می‌شوند و O متفاوت از آنها، نشان‌دار می‌شود. در اکثر زبان‌های اروپایی این نظام حاکم است. مثلاً در زبان انگلیسی گروه‌های اسمی، حالت‌نمایی ندارند، اما بقایای حالت فاعلی-مفعولی را می‌توان در نظام ضمائر مشاهده کرد.

جدول شماره (۴). نظام مفعولی

نظام مفعولی	
A	S
حالت فاعلی	حالت مفعولی

۲- **نظام کنایی/مطلق**: در این نظام S و O به صورت یکسان و A متفاوت، نشان‌دار می‌شود و به نظام کنایی-مطلق معروف است. در این نظام حالت کنایی به A (یعنی فاعل فعل متعدی) مربوط است و حالت مطلق به O و S (به ترتیب فاعل فعل لازم و مفعول فعل متعدی) متعلق است.

14. J. C. Richards

15. M. Tallerman

جدول شماره (۵). نظام کنایی

حالت کنایی	
A	S O
حالت کنایی	حالت مطلق

حالت کنایی یا الگوی کنایی می‌تواند ساخت‌واژی، نحوی یا واژگانی باشد. حالت کنایی ساخت‌واژی^{۱۶} در دو حوزه قابل مشاهده است: حالت‌نمایی (نشان‌دار کردن وابسته) و ارجاع متقابل یا مطابقه (نشان‌دار کردن هسته).

حالت کنایی معنایی-واژگانی^{۱۷} در جملاتی مثل دو مثال زیر روی می‌دهد که پذیرنده جمله اول از نظر معنایی به عنوان عامل جمله دوم به کار می‌رود، در حالی که عامل جمله اول هیچ معادلی در جمله دوم ندارد. مثال زیر برگرفته از مک‌کروگر است:

- 1) a. the boy broke the window
- b. the window broke.

حالت کنایی نحوی^{۱۸} اشاره به موقعیت‌هایی دارد که در آنها قوانین و اصول نحوی در یک زبان، با فاعل و پذیرنده به یک روش و با عامل به شیوه‌ای دیگر رفتار می‌کنند. برای مثال در ساخت متعدی بی‌نشان در یک زبان فاعل فعل لازم و پذیرنده فعل متعدی قبل از فعل می‌آیند، در حالی که عامل فعل متعدی بعد از فعل می‌آید (مک‌کروگر^{۱۹}، ۲۰۰۹، ۴۸۰-۴۸۵).

۳- نظام گسسته: نوع سوم نظام‌های حالت‌نمایی، نظام گسسته است.

«یکی از مشخصه‌های اصلی همه زبان‌های کنایی این است که آنها هرگز در تمامی جنبه‌های نحو و ساخت‌واژه خود، کنایی نیستند، بلکه ترکیبی از مشخصه‌های کنایی و مفعولی را دارند. اغلب یک زبان فقط از یک نظام حالت‌نمایی برای همه موارد A، S و O استفاده نمی‌کند، بلکه از کنایی برای برخی ساختارها و حالت مفعولی برای دیگر ساختارها استفاده می‌کند. اصطلاحی که برای این نوع نظام استفاده می‌شود، حالت کنایی گسسته است. یک نمونه از این حالت، یک زبان استرالیایی به نام دیربال^{۲۰} است.»

(تالرمن، ۲۰۰۵: ۱۵۵-۱۵۷)

16. morphological ergativity
17. lexical-semantic case ergativity
18. syntactic ergativity
19. W. B. McGregor
20. Dyirbal

عواملی که در حالت گسسته در زبان‌ها تأثیر دارند، عبارتند از: مشخصه‌های گروه‌های اسمی در جمله، معنای فعل، زمان یا نمود فعل و در نهایت نوع بند یعنی اینکه یک بند پایه یا پیرو باشد.

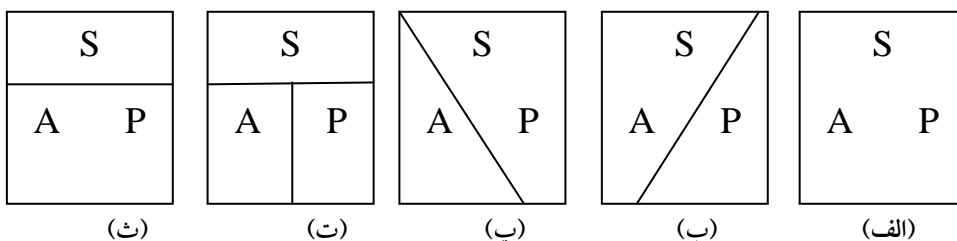
۴- نظام خشی: این نظام بدین صورت است که

«هر سه عنصر یعنی مفعول، فاعل جمله لازم و فاعل جمله متعدی حالت یکسانی دارند؛ که به این نظام، نظام خشی^{۲۱} می‌گویند. در این نظام فاعل و عامل و مفعول را می‌توان بر اساس جایگاهشان در جمله یا مثلاً مشخصه‌های جاننداری و بی‌جانی تشخیص داد».

(کرافت،^{۲۲} ۲۰۰۳: ۱۴۴)

۵- نظام دوگانه: در نهایت نظامی که در آن مفعول، فاعل جمله لازم و فاعل جمله متعدی، هر کدام یک حالت مجزا دارند و از همدیگر متمایزاند. این نظام در مجموعه خاصی از زبان‌ها رایج است (کرافت، ۲۰۰۳: ۱۴۵).

کامری (۱۹۷۸) در مقاله خود پنج نظام حالت را بر اساس S، A و P^{۲۳} تعیین می‌کند که تقریباً مطابق با مطالبی است که تاکنون درباره نظام‌های حالت در زبان‌ها بیان شد. وی بر همین اساس پنج رده زبانی را نیز مشخص می‌کند.



شکل شماره (۱). نظام‌های حالت بر اساس S، A و P بر اساس کامری (۱۹۷۸)

در نظام حالت (الف) نشانه یکسانی برای هر سه موضوع یعنی S، A و P به کار می‌رود که ممکن است صفر باشد. کامری این نظام را نظام خشی می‌نامد. در نظام (ب) نشانه حالت برای S و P واحد است و نشانه دیگری برای P به کار می‌رود که این همان نظام حالت فاعلی-مفعولی

21. neutral

22. W. Croft

۲۳- حرف اول Agent و بیانگر فاعل فعل متعدی، S حرف اول subject و بیانگر فاعل فعل لازم و P حرف اول Patient و بیانگر مفعول فعل متعدی است.

است. در نظام شود، S و P نشانه یکسانی داشته و نشانه متفاوتی برای A به کار می‌رود؛ این نظام کنایی مطلق است. در نظام سه‌بخشی یعنی نظام (ت) برای هر یک از موضوعات فعلی یعنی S، A و P نشانه متفاوتی وجود دارد که این نظام در زبان‌های دنیا بسیار نادر است. در نهایت در نظام (ث) A و P نشانه یکسانی دارند که با نشانه S متفاوت است. کامری نامی برای این نظام پیشنهاد نداده و بیان داشته است که به نظر می‌رسد این نظام در زبان‌های دنیا یافت نشود (کامری، ۱۹۷۸، ۳۳۰-۳۳۴).

کریمی معتقد است به لحاظ توصیفی، الگوی کنایی در زبان‌های ایرانی خود را به دو شکل کلی نمایان می‌سازد:

«در دسته‌ای از این زبان‌ها، فاعل بند متعدی دارای حالت‌نمای کنایی (غیرفاعلی) است و مفعول دارای حالت فاعلی (مستقیم) است. در این دسته از زبان‌ها، فعل متعدی با مفعول در ارجاع متقابل است؛ به بیانی دیگر، در این زبان‌ها فعل متعدی با مفعول مطابقت می‌کند و این مطابقت به وسیله وندهای فاعلی (شناسه‌ها) روی فعل نمایان است. نمونه (۱) از تاتی بیانگر این شکل از نظام کنایی است. در مثال (۱) فاعل متعدی در حالت غیرفاعلی و مفعول در حالت فاعلی قرار دارد. شناسه فعل سوم شخص مفرد مؤنث است که حاکی از مطابقت کامل فعل با مفعول سوم شخص مفرد مؤنث است.»

(کریمی، ۱۳۹۱: ۲)

مثال (۲) برگرفته از کریمی (۱۳۹۱) است.

2) a. æsb-an	liva	bəxward-a
horse-PL.OBL	leaf.F.NOM	ate-3.SG.F

اسب‌ها برگ را خوردند.

شکل دوم تجلی الگوی کنایی دامنه گسترده‌تری نسبت به شکل اول آن دارد. در این شکل از نظام کنایی، فاعل بند متعدی دارای شکل مستقیم و بی‌نشان است که به وسیله یک واژه‌بست غیرفاعلی (کنایی) مضاعف‌سازی^{۲۴} می‌شود. در این صورت از الگوی کنایی، فعل در ارجاع متقابل با مفعول نیست، بلکه مطابقت بر روی فعل تقریباً همیشه به صورت پیش‌فرض سوم شخص مفرد است. این صورت از الگوی کنایی را در نمونه‌ای از گویش دشتی می‌توان مشاهده کرد:

b. məry ketab-æ=š xeri-Ø
Maryam book-PL=CL.3.SG.OBL bought-3.SG
مریم کتاب‌ها را خرید.

۵- حالت‌نمایی در گویش‌های فارسی خوزستان

در این بخش به بررسی داده‌های جمع‌آوری شده برای تعیین نظام حالت‌نمایی در این گویش‌ها پرداخته می‌شود. لازم به ذکر است که نمونه‌ها و مثال‌های جمع‌آوری شده بسیار فراوان بود که به مجال مقاله تنها به ذکر چند نمونه از هر گویش اکتفا می‌شود.

همان‌طور که در چند مثال زیر مشاهده می‌شود، در گویش هندیجانی زمان تأثیری بر نظام حالت ندارد و در هر دو جمله گذشته و حال نظام حالت فاعلی-مفعولی برقرار است؛ زمان آینده در این گویش با همان صورت حال استمراری نشان داده می‌شود و لذا برای جلوگیری از حشو مثال آن بیان نشده است.

3) a. mə ketəb=ə ess-æm
I.NOM book=RA.ACC buy.PST-1SG
من کتاب را خریدم.

b. mə ketəb=ə ?i-ssun-əm
I.NOM book=RA.ACC PROG-buy.PRS-1SG
کتاب من را می‌خرم.

مثال‌های زیر حاکی از این امر است که معرفه یا نکره بودن مفعول در ظهور نشانه حالت مفعولی تأثیر دارد؛ مفعول معرفه نشانه حالت مفعولی که در این گویش /ə/ است را می‌گیرد، اما مفعول نامعین فاقد این نشانه است. نشانه /ə/ در هندیجانی که همان "را" در فارسی است، همیشه به صورت واژه‌بست به کلمه قبل از خود متصل می‌شود.

4) a. merde=və²⁵ ketəb=æku=ə esse
man=that book=DEF=RA.ACC buy.PST.3SG
آن مرد کتاب را خرید.

b. ufun ketəb=ə ?ess-æn
they book=Ra.ACC buy.PST-3PL
آنها کتاب را خریدند.

c. vɒnəl je ketɒb ess-æn
they a book buy.PST-3PL

آنها یک کتاب خریدند.

d. bɒjæd je ketɒb-ɪ be-ssun-æn
must a book-INDF SUBJ-buy.PRS-3PL

باید کتابی بخرند.

علاوه بر این، وجهیت نیز در نظام حالت بی‌تأثیر است که جملات زیر مؤید این امر می‌باشند؛ این دو جمله دارای وجه التزامی هستند و جملات دارای وجه اخباری نیز پیش‌تر ذکر شده‌اند.

«منظور از وجه التزامی، وقوع فعل به صورت الزام، تردید، آرزو، توصیه، شرط، دعا یا میل است. جمله‌ای که در وجه التزامی باشد با یکی از عوامل التزامی ساز باید، شاید، کاش، اگر، مبادا و برخی از افعال چون خواستن و توانستن و غیره همراه است.»

(وحیدیان کامیار و عمرانی، ۱۳۸۲: ۵۴-۵۵)

5) a. bɒjæd ketɒb=ə be-ssun-en
must book=Ra buy.PRS-3PL

باید کتاب را بخرند.

b. fɒjæd ketɒb=ə be-ssun-en
maybe book=Ra SUBJ-buy.PRS-3PL

شاید کتاب را بخرند.

در مثال‌هایی که در ادامه ذکر می‌شوند، نشان داده شده است که جاننداری و بی‌جانگی در نظام حالت‌نمایی گویش هندیکجانی تأثیری ندارد؛ اما همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، معین/نامعین بودن (معرفه/نکره) در ظهور نشانه حالت مفعولی مؤثر است. در مثال‌های (6.a) و (6.b) مفعول معین و جاندار است.

6) a. tɒ æsb=m=ə ?ɪ-ssun-ɪ?
you horse=this =RA PROG-buy.PRS-2SG=it.ACC

تو این اسب را می‌خری؟

b. ɡɔrɔ=æku mɔrɔ=ə bɔ
wolf=def hen=RA.ACC take away.PST

گرگ مرغ را برد.

در دو مثال زیر مفعول معین و جاندار است.

c. bɔz=æku fɔX=ɛf=ə tɪz ke
goat=DEF horn=his/her.GEN=RA.ACC sharp do.PST.3SG
بز شاخش را تیز کرد.

d. mærd=e qæsbɔb tʃɔqu=f=ə tɪz ke
man=EZ butcher knife=his/her.GEN=RA.ACC sharp do.PST.3SG
مرد قصاب چاقویش را تیز کرد.

در دو مثال بعدی مفعول نامعین و جاندار است.

e. vu ræ jæ ʔæsb-ɪ be-sun-æ
he/she.NOM go.PST.3SG a horse.NOM-INDF SUBJ-buy.PRS-3SG
او رفت یک اسب بخرد.

f. gɔrg jæ bære-ɟɪ=jə bɔ
wolf a lamb-DEF=RA take away.PST.3SG
گرگ یک بره را برد.

در دو مثال بعد، مفعول نامعین و غیرجاندار است.

g. ʔæli je ketɔb ʔessæ
Ali a book buy.PST.3SG
علی یک کتاب خرید.

h. beræ je Xɔrboze=jə værdɔft=ɔ doves
Sheep a Melon=RA take.PST.3SG=and run.PST.3SG
گوسفند یک خربزه را برداشت و دوید.

دو گویش دزفولی و شوشتری از لحاظ دستوری بسیار مشابه هستند و تفاوت‌های اصلی بین این دو گویش آوایی یا واژگانی است؛ بنابراین در این بخش تعدادی مثال از دزفولی و تعدادی از شوشتری آورده می‌شود و به علت تشابه نمونه‌ها از نظر نحوی از ذکر مثال‌های مجزا خودداری می‌شود.

دو جمله زیر از شوشتری نمایانگر این امر است که زمان تأثیری در حالت‌نمایی این گویش ندارد و در گذشته و حال نظام فاعلی-مفعولی در این گویش و البته دزفولی حاکم است.

7) a. mɔ ketɔb=ɔ dɔd-ɔm be mæɾjæm
I book=RA.ACC give.PST-1SG=it to Maryam
من کتاب را به مریم دادم.

b. mɔ ketɔb=ɔ dəh-ɔm be mæɾjæm
I book=RA.ACC give.PRS-1SG to Maryam
من کتاب را به مریم می‌دهم.

با مشاهده مثال‌های زیر از شوشتری مشخص می‌شود که معرفه یا نکره بودن در حالت مفعولی مؤثر است و نشانه حالت مفعولی که در این گویش /v/ می‌باشد، برای اسامی معرفه (معین) ظاهر می‌شود.

8) a. ?u mir=kæ ketv=ɔ be-Xer-æ
that man= DEF book=Ra.ACC PROG-buy.PRS-3SG

آن مرد کتاب را می‌خرد.

b. fɔjæd ketv-ɪ xer-en
maybe book.NOM-INDF buy.PRS-3PL

شاید کتابی بخرند.

c. ?ufu ketv=ɔ xerid=en
they book=Ra.ACC buy.PST-3PL

آنها کتاب را خریدند.

دو مثال بعدی از گویش دزفولی نشانگر این امر است که وجه در نظام حالت در این گویش و همچنین شوشتری بی‌تأثیر است. لازم به ذکر است که نشانه حالت مفعولی در دزفولی /æ/ است.

9) a. vɔ ketv=æ xær-en
must.AUX book=Ra.ACC buy.PRS-3PL

باید کتاب را بخرند.

b. bæke ketv=æ xær-en
Maybe book=Ra.ACC buy.PRS-3PL

شاید کتاب را بخرند.

در جملات زیر از دزفولی که کاملاً مشابه شوشتری هستند، مشاهده می‌شود که جاننداری/بی‌جانگی در نظام حالت این گویش تأثیری ندارد؛ اما معین/نامعین بودن در پیدایش نشانه حالت مفعولی مؤثر است.

10) a. tɔ ?r: ?æsb=æ be-Xer-ɪ=ef?
You this horse=RA.ACC PROG-buy.PRS-2SG=it.ACC

تو این اسب را می‌خری؟ (مفعول معین جاندار)

b. ɔɔɔ mɔɔq=æ bəurd-ef
wolf hen=RA.ACC take away.PST-it

گرگ مرغ را برد. (مفعول معین جاندار)

هم در افعال ساده و هم در افعال مرکب (مثال 13) حاکم است.

11) a. M=em ketɔb ʔesse
I=1SG book buy.PST.3SG

من کتاب را خریدم.

b. me ketɔb me-ssun-æm
I book PROG-buy.PRS-1SG

من کتاب را می‌خرم.

12) a. ʔu mærd=æ=j ketɔb ʔesse
that man=DEF=3SG book buy.PST.3SG

آن مرد کتاب را خرید.

b. ʔu mærd=æ ketɔb mi-ssɔ
that man-DEF book PROG-buy.PRS

آن مرد کتاب را می‌خرد.

13) a. me=m mɔtɔleʔe ke
I=1Sg study do.PST.3SG

من مطالعه کردم.

b. me=m mɔtɔleʔe næ-ke
I=1SG study NEG-do.PST

من مطالعه نکردم.

c. me mɔtɔleʔe mɔ-kɔn-æm
I study PROG-do.PRS-1SG

من مطالعه می‌کنم.

مثال‌های (14) که دارای وجه التزامی هستند، نشان می‌دهند که وجهیت تأثیری در حالت‌نمایی در این گویش ندارد. نمونه‌های وجه اخباری نیز در مثال‌های قبل (11، 12 و 13) آمده است.

14) a. behæd ketab ʔessen-en
must book buy.PRS-3PL

باید کتاب را بخرند.

b. bælkɪ ketɔb ʔessen-en
Maybe book buy.PRS-3PL

شاید کتاب را بخرند.

در ادامه صرف فعل "خوردن" در سه زمان گذشته ساده و استمراری و حال استمراری نشان داده می‌شود. همان‌طور که در این سه جدول مشاهده می‌شود، در زمان حال شناسه‌های فعلی (وندهای مطابقه) که نشانه مطابقه با فاعل هستند، به کار می‌روند، اما در زمان‌های گذشته

واژه‌بست‌های ضمیری (پی‌بست‌های مطابقه) که فاعل را مضاعف‌سازی می‌کنند، ظاهر می‌شوند. لازم به ذکر است که این پی‌بست‌ها با توجه به محیط آوایی - اینکه واج قبل از آنها همخوان یا واکه باشد - دارای تکواژگونه‌هایی هستند.

جدول شماره (۶). صرف فعل "خوردن" به زمان گذشته ساده

شمار / شخص	مفرد	جمع
اول شخص	xærd-æm eat.PST-1SG	xær-mə eat.PST-1PL
دوم شخص	xærd-et eat.PST-2SG	xær-tə eat.PST-2PL
سوم شخص	xærd-ej eat.PST-3SG	xær-ʃə eat.PST-3PL

جدول شماره (۷). صرف فعل "خوردن" به زمان گذشته استمراری

شمار / شخص	مفرد	جمع
اول شخص	mi=m-xæ PROG=1SG-eat.PST	mi=me-xæ PROG=1PL-eat.PST
دوم شخص	mi=t-xæ PROG=2SG-eat.PST	mi=te-xæ PROG=2PL-eat.PST
سوم شخص	mi=ʃ-xæ PROG=3SG-eat.PST	mi=ʃe-xæ PROG=3PL-eat.PST

جدول شماره (۸). صرف فعل "خوردن" به زمان حال استمراری

شمار / شخص	مفرد	جمع
اول شخص	mə-xər-æm PROG-Eat.PRS-1SG	mə-xər-im PROG-eat.PRS-1PL
دوم شخص	mə-xər-æ PROG-eat.PRS-2SG	mə-xər-i PROG-eat.PRS-2PL
سوم شخص	m-ix-ɒ PROG-eat.PRS 3SG	mə-xər-en PROG-eat.PRS-3PL

همچنین در جملات (15) و (16) از بهیانی مشاهده می‌شود که جاننداری/بی‌جانگی در نظام حالت این گویش تأثیری ندارد، اما معین/نامعین بودن در پیدایش نشانه حالت مفعولی مؤثر است.

مفعول معین جاندار:

- 15) te ʔi ʔæsb=æ me-Xær-æ?
 You this horse=DEF PROG-buy.PRS-2SG
 تو این اسب را می‌خری؟

- 16) ɔʁɔ=ej mɔʁq=æ bu
 wolf=3SG hen=DEF take away.PST
 گرگ مرغ را برد.

مفعول معین غیرجاندار:

- 17) bɔz=ej ʃɔX=ej tɪz ke
 goat=3SG horn=his/her.GEN sharp do.PST
 بز شاخش را تیز کرد.

لازم به ذکر است که تفاوت صورت اول و دوم این دو جمله کاربردشناختی است. در صورت اول که واژه‌بست فاعلی به واژه "قصاب" چسبیده است، بر این واژه تأکید شده است؛ یعنی قصاب و نه شخص دیگری، چاقو را تیز کرده است. در صورت دوم تأکید بر واژه "کارد" است؛ یعنی قصاب کارد و نه چیز دیگری را تیز کرده است.

- 18) a. qæssɔb=ej kɔrd=ej tɪz ke
 butcher=3SG knife=his/her sharp do.PST
 b. qæssɔb kɔrde=ʃe=ej tɪz ke
 butcher knife=his/her=3SG sharp do.PST
 قصاب چاقویش را تیز کرد.

مفعول نامعین جاندار:

- 19) ʔu ræ yæ æsb=ɪ be-ssɔ
 he/she go.PST a horse=INDF SUBJ-buy.PRS.3SG
 او رفت یک اسب بخرد.

- 20) ɔʁɔ=ej yæ kære-j=i bɔ
 wolf-3SG a lamb-EU=INDF take away.PST
 گرگ یک بره را برد.

مفعول نامعین غیرجاندار:

- 21) æli=f jæ ketɔb=ɪ Xer-ɪ(ess-e)
 Ali=3SG a book=INDF buy.PST
 علی یک کتاب خرید.

- 22) kæræ=j jæ Xærbize-j=i væɔerɔ ʔɔ dɔves
 Sheep=3SG a Melon-EU=INDF take.PST.3SG and run away.PST.3SG
 گوسفند یک خربزه را برداشت و دوید.

لازم به ذکر است که فعل خواستن در گویش بهبهانی بر خلاف فعل‌های دیگر هم در زمان حال و هم در زمان گذشته از نظام حالت‌نمایی کنایی پیروی می‌کند. در ادامه داده‌هایی مربوط به این فعل آورده شده است.

جدول شماره (۹). صرف فعل "خواستن" به زمان گذشته استمراری در بهبهانی

جمع		مفرد		شمار شخص
می‌خواستیم	mi=me-xas PROG=1PL.CLT- want.PST.3SG	می‌خواستم	mi=m-xas PROG=1SG.CLT- want.PST.3SG	اول شخص
می‌خواستید	mi=te-xas PROG=2PL.LT- want.PST.3SG	می‌خواستی	mi=t-xas PROG=2SG.CLT- want.PST.3SG	دوم شخص
می‌خواستند	mi=ʃe-xas PROG=3PL.CLT- want.PST.3SG	می‌خواست	mi=ʃ-xas PROG=3SG.CLT- want.PST.3SG	سوم شخص

جدول شماره (۱۰). صرف فعل "خواستن" به زمان حال استمراری در بهبهانی

جمع		مفرد		شمار شخص
می‌خواهیم	mi=ma PROG- want.PRS.3SG=1PL.CLT	می‌خواهم	mi-t=æm PROG- want.PRS.3SG=1SG.CLT	اول شخص
می‌خواهید	mi=ta PROG- want.PRS.3SG=2PL.CLT	می‌خواهی	mi-t=et PROG- want.PRS.3SG=2SG.CLT	دوم شخص
می‌خواهند	mi=ʃa PROG- want.PRS.3SG=3PL.CLT	می‌خواهد	mi-t=eʒ PROG- want.PRS.3SG=3SG.CLT	سوم شخص

همان‌طور که در دو مثال زیر مشاهده می‌شود، در هر دو جمله زمان گذشته و زمان حال، واژه‌بست فاعلی به فاعل متصل شده است.

23) a. ma=me mi-xas yæ xune-j=e
we=1PL.CLT PROG-want.PST.3SG one home-EU=EZ

gonde-ter=i essen-im
large=er=INDF buy.PRS.3SG-1Sg

ما می‌خواستیم یک خانه بزرگتر بخریم.

b. ma=me mi-ϕ yæ xune=j
we=1PL.CLT PROG-want.PRS.3SG one home-EU=EZ

gonde-ter=i essen-im
large=er=INDF buy.PRS.3SG-1Sg

ما می‌خواهیم یک خانه بزرگتر بخریم.

در مثال‌های زیر مشاهده می‌شود که در صورت وجود عناصر دیگری غیر از فعل واژه‌بست فاعلی به آنها متصل می‌شود و در غیر این صورت به فعل می‌چسبند.

- 24) a. ʔu=f $\text{mi-}\phi$ be-fu
 He/she=3SG.CLT PROG-want.PRS.3SG SUBJ-go.PRS.3SG
 او می‌خواهد برود.
- b. mi-t=ej be-f-u
 PROG-want.PRS.3SG=3SG.CLT SUBJ-go.PRS.3SG
 می‌خواهد برود.
- c. mi-t=am $\text{be-f-}\text{æm}$
 PROG-want.PRS.3SG=1SG.CLT SUBJ-go.PRS.1SG
 می‌خواهم بروم.

علاوه بر فعل خواستن، فعل "داشتن" نیز در گویش بهبهانی، هم در زمان حال و هم در زمان گذشته، حالت ارگتیو دارد که در مثال‌های زیر مشهود است:

- 25) a. me=m jæ xune-j=e $\text{gõnde-j=}\text{ɪ}$ he
 I=1SG one house-EU=EZ big-EU=INDF have.PRS.3SG
 من یک خانه بزرگ دارم.
- b. me=m jæ xune-j=e $\text{gõnde-j=}\text{ɪ}$ bi
 I=1SG one house-EU=EZ big-EU=INDF have.PST.3SG
 من یک خانه بزرگ داشتم.

جدول شماره (۱۱). صرف فعل "داشتن" به زمان حال اخباری در بهبهانی

جمع		مفرد		شمار شخص
داریم	hes=ma have.PRS=1PL.CLT	دارم	hes=æm have.PRS=1SG.CLT	اول شخص
دارید	hes=ta have.PRS=2PL.CLT	داری	hes=et have.PRS=2SG.CLT	دوم شخص
دارند	hes=fa have.PRS=3PL.CLT	دارد	hes=ej have.PRS=3SG.CLT	سوم شخص

جدول شماره (۱۲). صرف فعل "داشتن" به زمان گذشته در بهبهانی

جمع		مفرد		شمار شخص
داشتیم	bi=ma have.PST=1PL.CLT	داشتم	bid=æm have.PST=1SG.CLT	اول شخص
داشتید	bi=ta have.PST=2PL.CLT	داشتی	bid-et have.PST=2SG.CLT	دوم شخص
داشتند	Bi=fa have.PST=3PL.CLT	داشت	bid=ej have.PST=3SG.CLT	سوم شخص

۶- بحث و نتیجه‌گیری

همان‌طور که در بخش تجزیه و تحلیل داده‌ها مشخص شد، نظام حالت‌نمایی در سه گویش دزفولی، شوشتری و هندیجانی نظام فاعلی-مفعولی می‌باشد. در بخش قبل نشان داده شد که در این سه گویش زمان جمله و وجهیت تأثیری در نظام حالت ندارند؛ همچنین جاننداری یا بی‌جانی فاعل یا مفعول نیز در حالت‌نمایی تأثیرگذار نیست؛ اما معرفه یا نکره بودن مفعول در ظهور نشانه مفعولی تأثیر دارد.

اما در مورد گویش بهبهانی تحلیل داده‌های پژوهش نشان می‌دهد که زمان در حالت‌نمایی در این گویش مؤثر است. در زمان حال و آینده - که با همان صورت حال در بهبهانی بیان می‌شود - در بندهای لازم و بندهای متعدی حالت‌نمایی به صورت خشی است؛ یعنی فاعل فعل لازم، فاعل فعل متعدی و مفعول از نظر حالت‌نمایی نشانه خاصی ندارند و هر سه بی‌نشان هستند. لازم به ذکر است که در گویش بهبهانی حرف نشانه "را" برای مفعول وجود ندارد و به هیچ وجه استفاده نمی‌شود. اما در زمان گذشته فاعل با یک واژه‌بست غیرفاعلی که میزبان‌های متفاوتی را برمی‌گزیند، مضاعف‌سازی می‌شود. این نوع حالت‌نمایی در زمان گذشته در بهبهانی، همان تجلی دومین الگوی کنایی پیشنهادشده توسط کریمی (۱۳۹۱) است که در این صورت از الگوی کنایی فعل در ارجاع متقابل با مفعول نیست؛ بلکه مطابقه بر روی فعل همیشه به صورت سوم شخص مفرد است. این الگو هم در افعال ساده و هم در افعال مرکب حاکم است. نکته قابل توجه دیگر این است که دو مصدر "خواستن" و "داشتن" در گویش بهبهانی بر خلاف فعل‌های دیگر، علاوه بر زمان گذشته در زمان‌های حال و آینده نیز از نظام حالت‌کنایی برخوردار هستند. یعنی واژه‌بست فاعلی در جمله‌ها در صورت حضور عناصر دیگر غیر از فعل - مانند فاعل، مفعول و غیره - به آنها متصل می‌شود و در صورتی که فعل به تنهایی استفاده شود، واژه‌بست فاعلی به فعل می‌چسبد.

منابع

- آهی، محمد و رؤیا سیفی (۱۳۹۱). بررسی ساخت ارگاتیو در گویش تاتی درو. *پژوهش‌نامه ادبیات و زبان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی-واحد فیروزآباد*، سال ۱، شماره ۳، ۱۱-۲۴.
- بابایی‌بزاز، پروانه (۱۳۷۴). *بررسی گویش دزفولی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.

حسن دوست، محمد (۱۳۸۹). فرهنگ تطبیقی-موضوعی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

راستی بهبهانی، امین (۱۳۸۸). گویش بهبهانی، دستور صرفی، واژگان معمول. تهران: طرح و اجرای کتاب. ----- (۱۳۹۱). بهبهانی، گویش یا لهجه؟ بررسی ساختار صرفی فعل در زبان محلی بهبهانی. مجله ادبیات و زبان‌های محلی ایران، دوره ۳، ۶۱-۸۴.

راسخ‌مهند، محمد و راحله ایزدی‌فر (۱۳۹۰). تأثیر معرفگی بر نشانه‌مفعولی در زبان‌های تاتی، تالشی و بلوچی. مجله جستارهای زبانی، دوره ۲، شماره ۱، ۲۱-۴۱.

----- و زانیار نقش‌بندی (۱۳۹۲). تأثیر قدرت موضوعات فعلی بر حالت‌نمایی افتراقی: شواهدی از گویش هورامی. مجله مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران، سال ۱، شماره ۱، ۲۲-۱.

کدخدای طراح، مهدی (۱۳۸۵). دستور لهجه شوشتری. پایان‌نامه دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران.

کریمی، یادگار (۱۳۹۱). تحلیل نحوی ساخت کنایی بر پایه شواهدی از زبان کردی. مجله زبان‌پژوهی، سال ۴، شماره ۷، ۱۷۶-۲۰۹.

----- و معصومه هاشمی (۱۳۹۱). ساخت کنایی در گویش دشتی. مجله پژوهش‌های زبان-شناسی تطبیقی، سال ۲، شماره ۴، ۱۳-۳۶.

----- و الهام مقدم (۱۳۹۴). انطباق در زبان سهی. مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، سال ۵، شماره ۹، ۱۸۵-۲۰۳.

کلباسی، ایران (۱۳۸۸). فرهنگ توصیفی گونه‌های زبانی ایران. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

گرامی، شهرام (۱۳۸۵). توصیف دستگاه فعل در گویش بهبهانی. مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز. ویژه‌نامه زبان انگلیسی و زبان‌شناسی، شماره ۱۰۸، ۱-۱۲۶.

معماری، مهراں (۱۳۸۹). بررسی و توصیف زبان‌شناختی گویش بهبهانی. اهواز: کردگار.

میردهقان، مهین‌ناز و ژینا نوریان (۱۳۸۸). نشان‌داری حالت ارگتیو و مطابقه در بند متعدی در گویش مرکزی زبان تالشی. مجله اندیشه‌های ادبی، دوره ۱، شماره ۲، ۱-۲۰.

----- و سعید یوسفی (۱۳۹۱). حالت و حالت‌نمایی در وفسی. مجله زبان‌شناخت، سال ۳، شماره ۱، ۱۵-۱۰۵.

وحیدیان کامیار، تقی و غلامرضا عمرانی (۱۳۸۲). دستور زبان فارسی (۱). تهران: سمت.

- Bisang, W. (2004). Dialectology and typology: an integrative perspective. *Trends in Linguistics Studies and Monographs*, 153, 11-46
- Comrie, B. (1978). Ergativity. In W. Lehmann (Ed.), *Syntactic Typology, Studies in the Phenomenology of Language* (329 – 394). Austin: University of Texas Press
- Croft, W. (2003). *Typology and Universals* (2nd edition). Cambridge: Cambridge University Press.
- Crystal, D. (2003). *A Dictionary of Linguistics & Phonetics* (5th edition). United Kingdom: Blackwell publishing.
- Korn, A. (2009). The Ergative System in Balochi from a Typological Perspective. *Iranian Journal of Applied Studies*, 1/1(1), 43–79.
- Kortmann, B. & K. Lunkenheimer (2011). *The Electronic World Atlas of Varieties of English (eWAVE)*. Leipzig: Max Planck Institute for Evolutionary Anthropology.
- Mackinnon, C. (1995), “Dezfuli and Shushtari”, *Encyclopedia Iranica*, VII, Fasc. 4: 350–354, Retrieved from <http://www.iranicaonline.org/articles/dezful>
- McGregor, W. B. (2009). Typology of Ergativity. *Language and Linguistics Compass*, 3(1), 480–508.
- Richards, J. C, J. T. Platt & H. Platt (1992). *Longman Dictionary of Language Teaching & Applied Linguistics* (2nd edition). Essex, England: Longman.
- Tallerman, M. (2005). *Understanding Syntax*. London: Hodder Arnold.
- Unvala, J. M. (1959). *Contribution to Modern Persian Dialectology: the Luri and Dizfuli Dialects*. Calcutta: Iran society.

